



اثبات و تحلیل شأن وساطت فیض امامان علیهم السلام

محمدحسین فاریاب^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۶/۰۹

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۰۷/۲۲

چکیده

بر اساس روایات پرشمار، «وساطت فیض» یکی از شئون تکوینی امامان علیهم السلام است. مقصود از وساطت فیض، آن است که خداوند به واسطه ایشان نعمت‌های خاص و عام خود را بر بندگانش فرو می‌فرستد. در معنایی بالاتر، این عالم و پایداری آن چیزی جز فیض خداوند نیست که خداوند چنین فیضی را به واسطه وجود امامان علیهم السلام انجام می‌دهد. نگارنده در این پژوهش، با رویکردی نقلی به اثبات این شأن و تحلیل آن پرداخته است. اگرچه در نگاه نخست، شأن وساطت فیض غالیانه می‌نماید و ممکن است مورد انکار برخی قرار گیرد، در روایات معتبر و متعددی این شأن برای امامان علیهم السلام ثابت شده است.

واژگان کلیدی

امام، وساطت فیض جزئی، وساطت فیض کلی، غلو، توحید.

مقدمه

امامان علیهم‌السلام، برترین موجودات بوده و جایگاه رفیعی در نظام هستی دارند؛ به بیان دیگر، ایشان افزون بر آن که شئونی تشریعی دارند، در نظام تکوین نیز دارای مقام والایی هستند. از دیرباز، اثبات و انکار این شئون مورد بحث و بررسی متفکران شیعه بوده است، تا آنجا که اگر شیعه‌ای به برخی شئون تکوینی برای امامان علیهم‌السلام باورمند بود، متهم به غلو می‌شد و او نیز شخص مقابل را به تقصیر و کوتاهی در شناخت امامان علیهم‌السلام متهم می‌کرد (ر.ک: صفری فروشانی، ۱۳۸۸: ۱۵۰-۲۳۰).

هم‌چنین شناخت شئون تکوینی امامان علیهم‌السلام همواره مورد بررسی عارفان و فیلسوفان نیز قرار داشته که ایشان با رویکردی عرفانی و فلسفی به این مسئله توجه کرده‌اند (لطیفی، ۱۳۸۷: تمام صفحات).

از جمله شئونی که اثبات یا انکار آن، می‌تواند شناختی متفاوت از امامان علیهم‌السلام پیش روی ما قرار دهد، شأن «وساطت فیض» است.

بر این باوریم که شناخت شئون و مقامات والای امامان علیهم‌السلام در بالاترین سطح آن، جز از سوی خود ایشان ممکن نیست؛ از این رو، در این نوشتار، بدون آن که ذهنیتی از رویکردهای عرفانی و فلسفی داشته باشیم، با نگاهی به روایات به بررسی شأن وساطت فیض امامان علیهم‌السلام می‌پردازیم. شایان ذکر است، این مسئله گاه مورد توجه برخی شارحان زیارت «جامعه کبیره» و بزرگان شیعی دیگر همچون حسن بن سلیمان حلی در کتاب *تفضیل‌الائمہ* نیز قرار گرفته است که به دلیل رعایت اختصار، از نقل دیدگاه‌های ایشان خودداری کرده و تنها به تحلیل آیات و روایت پرداخته‌ایم.

۱. معنائشناسی وساطت فیض

به حسب تتبع نگارنده، اصطلاح «وساطت فیض» کمتر در آثار متکلمان به چشم می‌آید و نخستین بار ابن میثم بحرانی در قرن هفتم هجری آن را برای فرشتگان و عقول به کار برده است (بحرانی، ۱۴۲۰ق، ۱: ۱۸۶ و ۱۸۷). با وجود این، اصطلاح وساطت فیض فی‌نفسه معنایی روشن دارد. مقصود از «فیض»، هرگونه خیر و برکتی است که از جانب کسی به دیگری داده می‌شود. گاه میان دهنده نعمت و گیرنده آن، واسطه‌ای وجود دارد که می‌توان او را واسطه فیض نامید. در حقیقت، او واسطه انتقال نعمت میان دهنده و گیرنده نعمت است. در اصطلاح

کلامی - به ویژه در خصوص مسئله امامت - مقصود از فیض، آن نعمت و خیر و برکتی است که خداوند متعال به واسطه برخی بندگان شایسته برای آفریده‌هایش فرو می‌فرستد.

توضیح آن‌که، خداوند متعال عادتاً امور و افعال خود را بر اساس نظام اسباب و مسببات انجام می‌دهد؛ «ابی‌الله ان یجری الاشیاء الا بالاسباب»، چنان‌که در این باره روایاتی نیز وجود دارد (صفار قمی، ۱۴۰۴ق: ۶ و ۵۰۵؛ کلینی، ۱۳۶۲، ۱: ۱۸۳). برای توضیح این رویه، می‌توان چنین مثال زد که وقتی خداوند متعال اراده کند کسی به نام «جعفر بن حسین» لباس وجود بر تن کرده و پا به عرصه هستی نهد، چنین امری آن‌گاه محقق خواهد شد که پدر وی یعنی حسین با همسرش ازدواج کرده، آن‌گاه با حفظ دیگر شرایط و اسباب، جعفر بن حسین به دنیا خواهد آمد. در کارهای مستند به خداوند، چنین فرایندی جاری است؛ از این رو، اغلب فیوضات الهی با واسطه‌هایی به آفریده‌ها می‌رسد. بنابراین، شأن وساطت فیض به لحاظ مفهومی، آن‌گاه که در حق امامان علیهم السلام به کار می‌رود، بدین معناست که امامان علیهم السلام واسطه فیض خداوند برای آفریدگانشند.

به طور روشن و با توجه به روایات، تطبیق این اصطلاح بر مسئله امامت، در دو شکل تصویر می‌شود:

یکم: خداوند متعال گاه نعمت خاصی را به نیازمندی عطا می‌کند، اما چنین فرایندی بر اثر خواست و دعای بنده‌ای از بندگان شایسته اوست. در چنین تفضلی، بنده شایسته اراده کرده، از خداوند تقاضا می‌کند و خداوند متعال به واسطه دعای او، لطف خود را بر آن بنده نیازمند ارزانی می‌دارد. در حقیقت، آن بنده شایسته واسطه فیض است.

دوم: خداوند متعال رحمت‌ها و فیوضات بی‌کران خود را به طور کلی و مطلق از مجرای وسایطی به بندگان خود می‌رساند. در این تصویر، اصل پایداری و بقای نظام هستی که خود فیضی از فیوضات خداوند است، از طریق واسطه یا واسطه‌هایی انجام می‌شود؛ به دیگر سخن، اصل رسیدن رحمت‌ها و نعمت‌های الهی، افزون بر داشتن شرایط طبیعی مربوط به خود، نیازمند واسطه‌ای دیگر است؛ از این رو، اگر باران می‌بارد، اگر زمین برکات خود را خارج می‌کند، اگر آسمان بر زمین سقوط نمی‌کند، اگر خورشید نورافشانی می‌کند و... همگی به واسطه وجود وسایطی است که او را واسطه فیض می‌نامیم.

شکل اول از وساطت فیض را «وساطت فیض جزئی» و شکل دوم را «وساطت فیض کلی» نامیده و بر این باوریم که امامان علیهم السلام هر دو شأن را داشته‌اند. برای اثبات این مدعا لازم است، این شأن‌ها را جداگانه بررسی کنیم.

۲. اثبات وساطت فیض جزئی

مقصود از وساطت فیض جزئی آن است که گاه در زمان حیات یا ممات امام، کسانی به طور خاص به آن‌ها یا مزارشان مراجعه کرده و درخواست‌هایی مادی یا معنوی در زمینه‌های گوناگون از آن‌ها دارند. آن‌ها نیز در صورت وجود مصلحت، این خواسته‌ها را به اذن خداوند به اجابت می‌رسانند. نظیر این امر برای پیامبران نیز رخ داده است؛ برای نمونه، قرآن کریم خبر می‌دهد که حضرت موسی علیه السلام مرده‌ای را زنده می‌کند (بقره: ۷۳) و حضرت عیسی علیه السلام به اذن خداوند بیماران را شفا می‌دهد (آل عمران: ۴۹؛ مائده: ۱۱۰).

سیره عملی امامان علیهم السلام آکنده از ابراز و اثبات این شأن است؛ به گونه‌ای که انکار آن‌ها ممکن نیست (ر.ک: کلینی، ۱، ۱۳۶۲: ابواب التاریخ)؛ برای نمونه، محمدبن حسن شَمُون نام‌های به امام حسن عسکری علیه السلام نوشت و ضمن شکایت از درد چشم خود، ابراز کرد که بینایی یک چشمش رفته و چشم دیگرش نیز در آستانه نابینایی است. او از امام عسکری علیه السلام خواست تا دعا فرموده که سلامتی به چشم او برگردد. امام علیه السلام نیز در پاسخ نوشتند: «حبس الله علیک عینک»؛ خداوند چشمت را برایت نگه دارد! پس از مدتی، چشمی که در آستانه نابینایی بود، شفا یافت (کلینی، ۱۳۶۲، ۱: ۵۱۰).

به هر روی، اعتقاد عمومی شیعیان نیز بر داشتن این شأن برای امامان علیهم السلام استوار بوده و هست؛ از این روست که آن‌ها در حال حیات و ممات امامان علیهم السلام به ایشان توسل می‌جویند. به طور کلی، متکلمان امامیه نیز شأن وساطت فیض را پذیرفته‌اند، چراکه ایشان هیچ‌گاه منکر صحت توسل به امامان علیهم السلام نبوده؛ ضمن آن‌ها که آن‌ها کرامت را حتی برای صالحان نیز قبول دارند (برای نمونه، ر.ک: طوسی (نصیرالدین)، ۱۴۰۷ق: ۲۱۴).

۳. اثبات وساطت فیض کلی

با نگاهی کلان به مجموعه نظام هستی می‌توان گفت، این مجموعه که در حقیقت چیزی جز فیض خداوند نیست، قوام و دوام خود را نیز از راه وجود وسایطی به دست می‌آورد که در لسان روایات بر وجود امامان علیهم السلام تطبیق شده است؛ بدین معنا که خداوند متعال با وجود امامان علیهم السلام این عالم را قوام و دوام می‌بخشد.

نکته دیگر در این بحث آن است که قلمرو حجت بودن حجت بر انسان‌ها خلاصه نمی‌شود بلکه بر اساس روایات، حجت کسی است که بر تمام آفریدگان - اعم از انسان و غیر انسان - حجت دارد، چنانکه پیامبر خدا خود در روایتی با عبارت «حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى بَرِّیَّتِهِ» (صدوق،

۱۴۰۰ق: ۳۰۶) به توصیف امام علی علیه السلام پرداختند. ایشان در روایت دیگری آنگاه که در مقام بیان نام امامان پس از خود بودند، از حضرت مهدی علیه السلام با عنوان «حجت الله علی بریته» یاد کردند. (خزازه قمی، ۱۴۰۱ق: ۱۸۹) این حقیقت از سوی امامان پس از ایشان نیز تأکید شده است، چنانکه امام صادق علیه السلام در روایتی با همین تعبیر از امامان شیعی یاد کردند. (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۱۳) امام هادی علیه السلام نیز به هنگام زیارت قبر پدر بزرگوارش امام جواد علیه السلام فرمودند: «خدایا بر محمد بن علی ... حجتت بر هر کسی که بر بالای زمین‌ها و زیر خاک است درود فرست.» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲: ۶۰۱) امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره با فراز «حججاً علی بریته» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲: ۶۰۹) از گسترده‌بودن حجیت امامان علیهم السلام یاد کردند.

پیش از بررسی روایات مربوط به شأن وساطت فیض، ذکر این نکته لازم است که اغلب متکلمان شیعی به بررسی این شأن برای امامان علیهم السلام نپرداخته‌اند، در حالی که این شأن از روایات به خوبی قابل اثبات است.

روایات موجود در این باره را می‌توان در دو دسته کلی ارائه کرد:

دسته اول: در برخی روایات، به طور کلی و مبهم بر این مسئله تأکید شده است که نبود امام در عالم، فروپاشی نظام هستی را در پی خواهد داشت؛ چنان‌که ابوحمزه ثمالی در روایتی صحیحه - که در بسیاری از متون حدیثی نقل شده است - وقتی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟ امام علیه السلام فرمودند: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ لَسَاخَتْ»؛ اگر زمین بدون امام باقی بماند، فرو می‌پاشد (کلینی، ۱: ۱۳۶۲، ۱۷۹؛ صفار قمی، ۱۴۰۴ق: ۴۸۸؛ ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴ق: ۳۰؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۳۸). ایشان در روایت دیگری نیز تصریح کردند که اگر لحظه‌ای امام روی زمین نباشد، زمین آنچه در خود دارد را به بیرون ریخته و آنچه روی خود دارد را در خود فرو می‌برد (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۲۰۲).

از برخی روایات به دست می‌آید که اصحاب ائمه علیهم السلام روایت پیشین را می‌شناختند؛ چنانکه محمدبن فضیل در روایتی صحیحه، سخن امام صادق علیه السلام را برای امام رضا علیه السلام نقل کرده، ایشان نیز سخن یادشده را تأیید فرمودند (کلینی، ۱: ۱۳۶۲، ۱۷۹؛ صفار قمی، ۱۴۰۴ق: ۴۸۹؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، ۱: ۲۷۲).

گاهی نیز امامان با مفاهیمی همچون «ارکان الارض» بر این حقیقت تأکید می‌کردند؛ چنان‌که مفضل بن عمر در روایتی صحیحه از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند که فرمود: «جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا»؛ خداوند، امامان علیهم السلام را ارکان زمین قرار داد تا زمین اهلس را نلرزاند (کلینی، ۱: ۱۳۶۲، ۱۹۶).

گفتنی است، نلرزانیدن اهل زمین، کنایه از دگرگونی عالم است. و از هم پاشیده شدن نظام هستی، یادآور فرا رسیدن روز قیامت و آغاز ورود به مرحله دیگری از حیات است. ممکن است گفته شود که در این روایات، تنها از مفهوم «ارض» استفاده شده است و نمی‌توان امام را واسطه فیض تمام هستی به شمار آورد. در پاسخ باید گفت، چنانکه پیشتر اشاره شد، بر اساس روایات، امام حجت بر تمام کائنات است، بنابراین، مفهوم «ارض» در این قبیل روایات، کنایه از نظام هستی است.

بنا بر روایات پیش گفته، می‌توان نتیجه گرفت که اگر قوام و پایداری این دنیا به اذن خداوند متعال، وابسته به وجود امام در دنیا است، پس آخرین کسی که از این دنیا می‌رود، امام است؛ به عبارت دیگر، پس از آن که امام از دنیا رفته و دیگر امامی در دنیا نباشد، قیامت برپا خواهد شد؛ از این روست که در روایات متعددی تأکید می‌شود که اگر دو نفر در دنیا باشند، یکی از آن دو، امام است. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «لَوْ لَمْ تُكُنْ فِي الدُّنْيَا إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ الْإِمَامُ أَحَدَهُمَا»؛ اگر در دنیا جز دو نفر نباشد، یکی از آن دو امام است (صفار قمی، ۱۴۰۴ق: ۴۸۷؛ نیز ر.ک: کلینی، ۱۳۶۲، ۱: ۱۷۹، ۱۸۰).

دسته دوم: در برخی دیگر از روایات، مسئله واسطه فیض بودن امامان (علیهم السلام) از حالت اجمال خارج شده، جزئیات این مسئله نیز بیان می‌شود. این روایات نیز پرشمار بوده و به لحاظ سیر تاریخی، نخستین بار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آن‌ها را مطرح فرمودند. بر اساس نقل کتاب تفسیر فرات کوفی - که از قدیمی‌ترین منابع تفسیری شیعه به شمار می‌آید - ابوذر غفاری از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل کرد که فرمودند: «به واسطه ماست که دعا مستجاب، بلا دفع و باران از آسمان نازل می‌شود» (کوفی، ۱۴۱۰ق: ۲۵۸).

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در سخنی دیگر به امام علی (علیه السلام) همین مطلب را بیان کردند (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۲۰۶، ۲۰۷؛ همو، ۱۴۱۰ق: ۴۰۱). امام باقر (علیه السلام) سخنی از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل کردند که ایشان افزون بر موارد یادشده، امامان را واسطه در رزق و نیز آبادانی شهرها و نیز کسانی دانستند که خداوند به واسطه آن‌ها به گنه‌کاران مهلت می‌دهد (صدوق، ۱۳۸۵، ۱: ۱۲۴).

پس از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)، این آموزه در سخنان امام علی (علیه السلام) (کوفی، ۱۴۱۰ق: ۳۶۷؛ حرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۱۵)، امام باقر (علیه السلام) (صفار قمی، ۱۴۰۴ق: ۶۲، ۶۳)، امام صادق (علیه السلام) (کلینی، ۱۳۶۲ق، ۱: ۲۰۴)، امام رضا (علیه السلام) (صدوق، ۱۳۷۸ق، ۲: ۵۶) و امام هادی (علیه السلام) (همو، ۱۴۱۳ق، ۲:

۶۱۳) نیز تکرار شده که البته گاه همراه با جزئیات بیشتری نیز بوده است؛ برای نمونه، امام سجاد علیه السلام در بیانی جامع فرمودند:

نَحْنُ أَمَانُ أَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ نَحْنُ الَّذِينَ بَنَّا يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بَنَّا يُمَسِّكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ بَنَّا يُنْزِلُ الْغَيْثَ وَ بَنَّا يُنْشِرُ الرَّحْمَةَ وَ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ وَ لَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا؛ ما موجب امانِ اهلِ زمینیم، چنان‌که ستارگان موجب امانِ اهلِ آسمانند و ما کسانی هستیم که خداوند به واسطه ما نمی‌گذارد که آسمان بر زمین واقع شود، مگر به اذن خودش؛ به واسطه ماست که زمین از لرزیدن اهلش خودداری می‌کند؛ به سبب ماست که ابرها باریده و رحمت نشر داده شده و برکات زمین خارج می‌شود و اگر ما روی زمین نبودیم، زمین اهل خود را در خود فرو می‌برد (صدوق، ۱۴۰۰ق: ۱۸۶؛ همو، ۱۳۹۵ق، ۱: ۲۰۲).

هم‌چنین در زیارت «جامعه کبیره» که از زیارات معتبر شیعه است، چنین مضامینی به چشم می‌آید (همو، ۱۴۱۳ق، ۲: ۶۱۵).

از آنچه گذشت می‌توان بدین نتیجه رسید که امام واسطه فیض خداوند است؛ بدین معنا که اولاً، خداوند از مجرای وجود اوست که نعمت‌ها و رحمت‌های خود را بر بندگان نازل می‌کند؛ ثانیاً، قوام و دوام این عالم به وجود امام وابسته است. بنابراین می‌توان گفت، یکی از ضرورت‌های وجود امام در دنیا آن است که نبود ایشان، موجب فروپاشی نظام آفرینش خواهد شد؛ از این رو، امام اگرچه غایب از دیدگان باشد، وجودش ضروریست. این نکته پاسخ‌گوی برخی از شبهاتی است که از دیرباز از جانب برخی اهل سنت، مبنی بر بی‌فایده بودن وجود امام غایب علیه السلام مطرح شده است (برای نمونه، ر.ک: تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ۵: ۲۴۰).

چنان‌که حکیم ملاصدرا گفته، آموزه یادشده را می‌توان بر اساس علت غایی چنین تبیین کرد که خداوند متعال، موجودات را بر اساس شرافت و خست آفرید؛ بدین بیان که زمین را برای نبات، نبات را برای حیوان و حیوان را برای انسان آفرید. آخرین درجه انسانیت نیز آن‌جاست که به مقام امامت رسیده و انسان کامل، یعنی سلطان عالم زمینی و جانشین خدا باشد. بنابراین، انسان و آنچه در این دنیاست به جهت انسان کامل آفریده شده؛ در این صورت، اگر آنچه عالم برای او آفریده شده، وجود نداشته باشد، عالم نیز وجود نخواهد داشت (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ۲: ۴۸۷، ۴۸۸).

با نگاهی به آیات می‌توان مؤیدهایی برای تبیین یادشده نیز به دست آورد، زیرا بر اساس ظاهر آیات قرآن کریم همه چیز برای انسان آفریده شد: «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا»؛ او همان کسی است که آنچه در زمین است را برای شما آفرید (بقره: ۲۳).

از سوی دیگر، هدف از آفرینش انسان نیز چیزی جز عبادت به منظور رسیدن به کمال نیست؛ بنابراین، کامل‌ترین انسان در هر دوره که افضل و برترین انسان‌هاست، هدف نهایی غایت است و اگر سایر موجودات آفریده شده‌اند، به خاطر او و برای او آفریده شده و در خدمت اویند. با رهیافت از همین نکته است که می‌توان رام شدن حیوانات و خضوع جنّ و فرشتگان برای پیامبران و امامان را نیز به راحتی پذیرفته و قابل تبیین دانست؛ چنان‌که درباره حضرت سلیمان علیه السلام می‌فرماید:

«وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يُغْوِصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ» و گروهی از شیاطین (را نیز مسخر او قرار دادیم، که در دریا) برایش غواصی می‌کردند و کارهایی غیر از این (نیز) برای او انجام می‌دادند و ما آن‌ها را (از سرکشی) حفظ می‌کردیم (انبیاء: ۸۲).

بنابراین، می‌توان اصل وجود انسان‌ها، حیوانات و موجودات دیگر و نیز رسیدن نعمت به آن‌ها را از وجود امام دانست، و با نبودن امام، اصل آن موجودات و رسیدن نعمت‌ها به آن‌ها نیز منتفی خواهد شد.

۴. تحلیل نقش امام در وساطت فیض

تاکنون ثابت کردیم که امام واسطه فیض است، اما به نظر می‌رسد هنوز پرسشی جدی در باب وساطت فیض مطرح است: امام در رسیدن فیض به بندگان چه نقشی دارد؟ از آن‌جا که دو نوع واسطه‌گری برای امام تصویر و ثابت کردیم، لازم است به طور جداگانه به تحلیل نقش امام در این دو فرایند بپردازیم.

۴-۱. وساطت فیض جزئی

امام در رسیدن فیوضات جزئی به بندگان تأثیر دارد، اما به طور روشن باید پرسید: آیا امام در این مقام، در نقش درخواست‌کننده برای رسیدن فیض ظاهر می‌شود یا آن‌که خود دهنده فیض است؟ به بیان دیگر، وقتی نزد امام می‌رویم تا حاجت خود را بیان کنیم، می‌توانیم حاجت خود را دو گونه مطرح کنیم:

الف) این‌که از امام بخواهیم تا از خدا بخواهد حاجت ما را برآورده کند.

ب) این که از امام بخواهیم تا حاجت ما را برآورده کند؛

حال، کدام یک از این دو شیوه با آنچه از وساطت فیض جزئی بیان کردیم، صحیح است؟ و آیا شیوه دوم با توحید ناسازگار است؟

قرآن کریم، آن گاه که از گفت و گوهای میان پیامبران و قوم ایشان، سخن به میان می آورد، از هر دو شیوه استفاده می کند؛ برای نمونه، وقتی که قوم موسی به عذاب طوفان گرفتار شدند، این گونه با پیامبرشان سخن گفتند:

«يَا مُوسَى اذْعُ لَنَا رَبِّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرَّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ»؛ ای موسی! از خدایت برای ما بخواه به عهده‌ی که با تو کرده، رفتار کند. اگر این بلا را از ما مرتفع سازی، قطعاً به تو ایمان می آوریم (اعراف: ۱۳۴).

هم چنین وقتی حواریون حضرت عیسی علیه السلام نزول مائده آسمانی را درخواست کردند، به آن حضرت چنین گفتند: «هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ»؛ آیا خدایت می تواند برای ما سفره‌ای از آسمان نازل کند؟ (مائده: ۱۱۲) حضرت عیسی علیه السلام نیز آن گاه که از نیت پاک آن ها آگاه شد، فرمود:

«اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوْلَادِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»؛ خداوند! پروردگارا! از آسمان مائده‌ای بر ما بفرست تا برای اول و آخر ما، عیدی باشد، و نشانه‌ای از تو، و به ما روزی ده! تو بهترین روزی دهنده گانی (مائده: ۱۱۴).

براساس این ادبیات قرآنی، موسی و عیسی علیهما السلام از خداوند می خواهند و خداوند، برآورده کننده مستقیم حاجت آن هاست.

اما در آیاتی از قرآن کریم نیز از شیوه دوم سخن به میان آمده؛ برای نمونه، حضرت سلیمان علیه السلام آن گاه که خواست تاج و تخت بلقیس را نزد خود حاضر ببیند، به اطرافیان خود چنین فرمود: «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ»؛ ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او را برای من می آورد، پیش از آن که به حال تسلیم نزد من آیند؟ (نمل: ۳۸)

چنان که روشن است، سلیمان علیه السلام مستقیماً از اطرافیانش خواست که برایش چنین کار اعجاب انگیزی را انجام دهند. جالب آن که دو نفر با تعبیر «أَنَا آتِيكَ» به این ندا لبیک گفتند؛ یعنی ایشان نیز کار را به خودشان نسبت دادند: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ»؛ کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت، گفت: پیش از آن که چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهیم آورد.

البته روشن است که بر اساس آموزه توحید افعالی، تمام کارهای آدمی به نحو طولی با اراده و اذن خداوند انجام شده و منشأ تمام حرکات و سکانات انسان، خداوند متعال است: «ما شاء الله لا قوة الا بالله» (کهف: ۳۹).

از همین روست که حضرت عیسی علیه السلام نیز وقتی به بیان معجزات خود می‌پردازد، می‌فرماید:

«أَنْنِي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد. و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلایان به برص [پیسی] را بهبودی می‌بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم (آل عمران: ۴۹).

در حقیقت، حضرت عیسی علیه السلام هرچند از صیغه متکلم وحده استفاده می‌کند، اما قدرت تأثیر فعل خود را نیز منوط به اذن و اراده الهی می‌داند. در حقیقت، خداوند متعال قدرتی را به شایستگان ارزانی فرموده و ایشان نیز آن را در موارد مناسب، به کار می‌برند، هرچند شرط تأثیر آن، اذن پروردگار به گونه طولی است؛ چنان‌که شرط تأثیر هر فعلی از افعال انسان، اذن و اراده خداوند به گونه طولی است.

بنابراین، هر دو شیوه مزبور، برای طرح حاجت نزد امامان علیهم السلام متناسب با رویکرد قرآنی است؛ لذا در وساطت فیض جزئی، گاه خداوند به طور مستقیم فیض‌دهنده است و امام جز درخواست حاجت دیگران نقشی ندارد و گاهی نیز امام به اذن خداوند، فیض‌دهنده به نیازمندان به نحو طولی است.

در روایات نیز هر دو گونه نقش برای امامان علیهم السلام بیان شده است. چنان‌که گذشت، وقتی کسی از امام عسکری علیه السلام خواست دعا کند تا چشمانش شفا یابند، امام علیه السلام چنین دعا فرمود: «خداوند چشمت را برایت نگه دارد» (کلینی، ۱۳۶۲، ۱: ۵۱۰).

هم‌چنین در روایات نقل شده که خداوند متعال ۷۳ اسم اعظم دارد؛ آصف‌بن برخیا اگر توانست تخت بلقیس را در کمتر از چشم به‌هم‌زدنی حاضر کند، به دلیل آن بود که یک اسم اعظم خدا را در اختیار داشت، در حالی که امامان علیهم السلام ۷۲ اسم اعظم را دارند (صفار قمی، ۱۴۰۴ ق: ۲۰۹).

بنابراین، ایشان نیز از جمله شایستگانی‌اند که خداوند متعال قدرت تصرف در امور کائنات را به ایشان داده است؛ از این رو، می‌توان به شیوه دوم نیز از ایشان طلب حاجت کرد.

۴-۲. وساطت فیض کلی

تحلیل نقش امام در فرایند وساطت فیض کلی، نیازمند دقت بیشتری است. می‌توان این بحث را با این سؤال‌ها آغاز کرد که: آیا وجود عنصری امام، واسطه فیض است یا وجود نوری او؟ آیا اراده و خواست امام در این‌جا در رسیدن فیض به عالم هستی تأثیر دارد یا خیر؟ به نظر می‌رسد، دست‌کم چهار تصویر از نقش امام در آموزه وساطت فیض کلی قابل ارائه است:

یکم: بر اساس روایاتی پرشمار، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام نخستین موجودات عالم هستی‌اند و آفرینش آن‌ها در آن عرصه به صورت نور بوده است (کلینی، ۱۳۶۲، ۱: ۵۳۲، ۵۳۱؛ صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۳۱۸، ۳۱۹). ممکن است گفته شود وجود نوری امام به گونه‌ای است که پایداری عالم و نزول فیض به عالم، به وجود آن‌ها وابسته است.

در بررسی این فرضیه می‌توان گفت، به نظر می‌رسد این فرض از محل بحث خارج بوده و نمی‌تواند معنایی صحیح از وساطت فیض باشد، زیرا در روایاتی که بیان‌گر شأن وساطت فیض بودند، تعبیراتی همچون «بنا ينزل الغيث و...» وجود دارد که با این معنا ناسازگار است، چراکه تعبیر یادشده خطاب به مردم بیان شده است، و به لحاظ عرفی مقصود از آن را نمی‌توان وجود نوری امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام دانست.

دوم: وجود دنیوی امام - که از روح و بدن تشکیل شده - واسطه فیض است؛ بدین معنا که خود امام به اذن خداوند و به گونه طولی در حال رتق و فتق امور است. به بیان دیگر، وقتی گفته می‌شود: «بنا یرزق الله»، با حفظ ربوبیت و رازقیت بالاصاله خداوند، مقصود آن باشد که «نحن نرزق بإذن الله».

به نظر می‌رسد، این فرض نیز درست نیست؛ البته باید توجه داشت تعبیر و یا حتی واقعیت «نحن نرزق بإذن الله»، فی نفسه مشکلی ندارد و اسنادهایی از این دست با ادبیات قرآنی و روایی مخالف نیست، چراکه خداوند متعال کارهای خود را از طریق وسایط انجام می‌دهد؛ برای نمونه، خداوند در برخی آیات تصریح می‌کند که خود از بندگانش جان‌ها را می‌ستاند: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»؛ خداوند، جان‌ها را به هنگام مرگشان، می‌ستاند (زمر: ۴۲).

با وجود این، در آیات دیگر از نقش عزرائیل در ستاندن جان‌ها سخن گفته و این کار را به او نسبت می‌دهد: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ»؛ بگو: فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را می‌گیرد. سپس شما را به سوی پروردگارتان بازمی‌گردانند (سجده: ۱۱).

معنای این دو آیه آن است که ملک‌الموت در طول و اراده الهی جان‌ها را از بندگان می‌ستاند. بنابراین، تعبیر «نحن نرزق یاذن الله» نیز نه مشرکانه است و نه مخالف با ادبیات قرآنی. البته این آموزه، یعنی همان تفویض امر رزق به امامان علیهم‌السلام به نحو اطلاق، به طور کلی مورد انکار عالمان بنام شیعه قرار گرفته است؛ برای مثال، شیخ صدوق رحمته‌الله غالیان و مفوضه را در شمار کافران قرار داده، آن‌ها را از یهود، نصارا، مجوس و به طور کلی، از تمام بدعت‌گزاران و فرقه‌های گمراه بدتر می‌داند (صدوق، ۱۴۱۴ق: ۹۷). او نشانه مفوضه و غلات را نیز این می‌داند که مشایخ و علمای قم را به تقصیر متهم می‌کنند (همان: ۱۰۱). شیخ صدوق در توضیح مقصود خود از تفویض، روایتی را بیان می‌کند که امام رضا علیه‌السلام مفوضه را شدیداً نکوهش کرده و آن‌ها را باورمند به این دانسته که خداوند امر خلق و رزق را به امامان علیهم‌السلام واگذار کرده است (همان: ۱۰۰).

شیخ مفید نیز مفوضه را گروهی از غالیان می‌داند که از جمله عقاید ایشان آن بود که خداوند، امر خلق و رزق را به امامان علیهم‌السلام واگذار کرده است (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۳۴، ۱۳۳). برخی از محققان معاصر نیز هم‌گام با عالمان پیشین، بر دیدگاه تفویض امر خلق، رزق و تدبیر عالم به امامان علیهم‌السلام خط بطلان کشیده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق: ۵۳۷).

در روایات نیز مسئله تفویض امر رزق به امامان علیهم‌السلام مورد انکار ایشان قرار گرفته است؛ برای نمونه، در روایتی صحیح آمده که امام رضا علیه‌السلام واگذاری امر دین به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را پذیرفته، اما با آموزه تفویض امر خلق و رزق به ایشان مخالفت کردند و در ادامه، بر توحید خدا در امر خلق و رزق تأکید فرمودند (صدوق، ۱۳۷۸ق، ۲: ۲۰۲).

ضمن آن‌که، ظاهر روایاتی که با عباراتی همچون: «لولا الحجة لساخت الارض بأهلها» و یا «بنا ينزل الغيث بنا يرزق الله...» آغاز می‌شود، از پذیرش این معنا که خداوند متعال کار عالم را به ایشان واگذار کرده تا آن‌ها به نحو طولی به اداره عالم بپردازند، به دور است.

سوم: امام از خداوند متعال درخواست کرده و مطابق با آن درخواست، نزول فیض الهی جریان می‌یابد. بر اساس این تصویر، اراده و درخواست امام نیز برای رسیدن فیض به بندگان اثرگذار است. البته این تصویر نیز خود می‌تواند به دو صورت ترسیم شود؛ یکی آن‌که این درخواست به طور جزئی باشد و امام در موارد محدود و برای افراد محدودی چنین درخواستی کند؛ دوم آن‌که امام به طور کلی و برای تمام بندگان چنین درخواست‌هایی کند. فرض اول را باید وساطت فیض جزئی دانست که پیش‌تر از آن سخن به میان آمد و فرض دوم را وساطت فیض کلی دانست. آنچه روشن است، فرض اول، مختص به امام نیست، و روایات پرشماری که از

آن سخن به میان آمد، شأنی بیش از آن را برای امام ثابت می کنند که همان وساطت فیض کلی است.

تنها روایتی که نگارنده برای تأیید این فرضیه یافته، توقیعی است که از امام عصر علیه السلام درباره مسئله تفویض صادر شد. آن حضرت فرمودند:

فَأَمَّا الْأُمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ وَيَسْأَلُونَهُ فَيَرْزُقُ، إِجَابًا لِمَسْأَلَتِهِمْ وَ إِعْظَامًا لِحَقِّهِمْ؛ اِمامان علیهم السلام؛ پس آن‌ها از خداوند درخواست کرده، پس خداوند می آفریند و روزی می دهد؛ برای پاسخ به درخواست آن‌ها و بزرگداشت حق آن‌ها (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۹۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۴۷۱).

علی بن احمد دلال قمی این روایت را نقل کرده و برای نخستین بار در کتاب *الغیة* شیخ طوسی آمده است. راوی یادشده به لحاظ رجالی مهمل است؛ افزون بر آن، به لحاظ دلالی نیز می توان گفت، ممکن است معنای روایت ناظر به وساطت فیض به گونه جزئی باشد؛ بدین بیان که ایشان در موارد جزئی برای افرادی خاص نیز دعا کنند و خداوند به برکت دعای ایشان، به کسی روزی ویژه ای عنایت کند.

بنابراین، روایت یادشده بر وساطت فیض مطلق دلالتی ندارد و نمی تواند فرضیه یادشده را ثابت کند؛ ضمن آن که مشکلی که در این میان وجود دارد آن است که بر اساس فرض سوم، باید امام را همواره در حال درخواست برای نزول رزق، خلق و... دانست که امری بعید است.

چهارم: وجود دنیوی امام - که از روح و بدن تشکیل شده - موجب نزول برکات و به طور کلی، قوام آسمان‌ها و زمین است؛ البته چنین نیست که پایداری و قوام عالم بر دعا کردن او متوقف باشد، بلکه صرف وجود او در عالم، موجب نزول برکات خواهد شد. برای روشن تر شدن موضوع می توان به مثال‌های ذیل توجه داد؛ لوله‌های آب فقط نقش وساطت برای رسیدن آب به مقصد را دارند، و کسی باید شیر آب را باز کند تا آب به دستش برسد؛ به بیان دیگر، لوله‌ها آب‌دهنده نیستند، بلکه تنها مجرایند. یا مثلاً در خانه‌ای، ده نفر حضور دارند که یکی از آن‌ها بسیار بزرگ و محترم است و به خاطر او به دیگران نیز اطعام شود، بدون آن که خود او چیزی از ما خواسته باشد یا تأثیری خاص در این روند داشته باشد.

به باور نگارنده، فروض سه‌گانه پیش‌گفته هر کدام محذوراتی را با خود به همراه داشت، اما این فرض بدون محذور است و ظهور روایات نیز مؤید همین فرض است؛ بدین معنا که وقتی گفته می شود: «بنا بر رزق الرزق، بنا ینزل الغیث»؛ اولاً، مقصود وساطت فیض کلی است؛ ثانیاً، وجود دنیوی ایشان که حجت خدا روی زمینند - بدون آن که دعا کرده یا تقاضایی کنند -

موجب و واسطه فیض برای موجودات عالم است؛ یعنی همین وجود عنصری امام بدون آن که مشروط به صدور تقاضایی از او باشد، موجب پایداری عالم شده، و خداوند به موجب آن، به بندگان روزی داده، فیض خود را به آن‌ها ارزانی می‌دارد.

۵. واسطه‌های دیگر فیض کلی

چنان‌که گذشت، امام واسطه فیض کلی است، اما آیا شأن وساطت فیض در انحصار امامان شیعه است؟ اگر چنین است، پیش از ایشان این عالم از مجرای چه کسانی حفظ شده و باقی مانده است؟ به بیان دیگر، امامان شیعه در دوره زمانی خاصی در این دنیا حضور داشته‌اند (وجود دنیوی)، در حالی که دنیا و نظام هستی پیش از آن‌ها نیز وجود داشته است؛ بنابراین، چگونه می‌توان پذیرفت وجود امامان علیهم‌السلام موجب حفظ و پایداری عالم است؟

با مراجعه به روایات، این پرسش نیز چنین پاسخ داده می‌شود که: اولاً، در هر دوران، امام و حجتی روی زمین وجود دارد و زمین هیچ‌گاه خالی از امام و حجت نیست؛ ثانیاً، در هر دوره، آن امام و حجت واسطه فیض خداوند برای حفظ دنیاست. در این باره ابوحمزه در روایتی صحیح، از امام صادق علیه‌السلام پرسید: آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ لَسَاخَتْ» (کلینی، ۱۳۶۲، ۱: ۱۷۹).

بنابراین، زمین هیچ‌گاه خالی از امام نیست و اگر لحظه‌ای بدون امام باشد، دنیا در هم فرو می‌ریزد؛ چنان‌که امام باقر علیه‌السلام نیز فرمودند:

لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ؛ اِذَا لَحْظَلَهَا مِنْ زَمِينٍ بَرْدَا شَوْدُ، زَمِينِ اِهْلِ خَوْدِ رَا فَرُو خَوَا هِدْ بَرْدِ، هَمَانِ كَوْنَهْ كَهْ دَرِيَا اِهْلِ خَوْدِ رَا فَرُو مِي بَرْدِ (همان).

پس، همواره روی زمین امامانی وجود دارند که واسطه فیض خداوندند. بعد از وفات پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز این شأن در هر دوره در اختیار امامی بوده است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت نکات ذیل به دست می‌آید:

یکم: امامان علیهم‌السلام واسطه فیض خداوندند؛ بدین معنا که خداوند، فیض خود را از طریق امام به دیگران اعطا می‌کند.

دوم: وساطت فیض به دو صورت «جزئی» و «کلی» قابل تصویر است و امامان علیهم‌السلام به هر دو صورت واسطه فیضند.

سوم: وساطت فیض کلی بدین معناست که خداوند به واسطه ایشان، این عالم را پایداری می‌بخشد، به موجودات آن روزی می‌دهد و... .

چهارم: نقش امامان علیهم السلام در فرایند وساطت فیض جزئی، گاه چنین است که ایشان درخواست نیازمندان را به خدا منتقل می‌کنند و خداوند آن درخواست را برآورده می‌کند، و گاهی نیز درخواست‌کننده خواسته خود را از امام خواسته و امام نیز به گونه طولی و به اذن خداوند آن حاجت را برآورده می‌کند.

پنجم: به نظر می‌رسد، نقش امام در وساطت فیض کلی آن است که وجود عنصری ایشان - بدون آن که دست به دعا برده یا تقاضایی از خداوند کنند - موجب قوام و پایداری دنیاست. ششم: در هر دوران، امامی روی زمین وجود دارد که همو واسطه فیض کلی خداوند برای آفریدگان است.

توضیحات: در عصر امامان علیهم السلام، به‌ویژه در دوران امامین صادقین علیهم السلام، اصول و آثاری روایی تدوین شد که بعداً به «اصول اربعمائه» معروف شد. البته درباره زمان دقیق تدوین اصول اربعمائه، نظریات گوناگونی ارائه شده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۷: ۲۰۵-۲۰۸؛ غروی نائینی، ۱۳۸۶: ۳۴۰؛ معارف، ۱۳۸۱: ۲۶۱؛ همو، ۱۳۷۶، ۱۹۲-۱۹۴). هر یک از این اصول، دربردارنده مجموعه ای از روایات است که شاگردان امامان علیهم السلام نوشته‌اند. اگرچه امروزه همه آن اصول در دست نیست، مجموعه روایات آن، در مجامع حدیثی شیعه در قرون سوم تا پنجم همراه با فصل‌بندی‌ای ویژه موجود است (مؤدب، ۱۳۸۴: ۷۷-۸۳؛ جمشیدی، ۱۳۸۷: ۲۰۲-۲۰۳).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه قمی، علی بن الحسین، (۱۴۰۴ق)، الامامة والتبصرة من الحيرة، مدرسة الامام المهدي (عج).
۳. ابن شعبه حرانی، حسن، (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، انتشارات جامعه مدرسین.
۴. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، (۱۴۲۰ق)، شرح نهج البلاغة، دارالتقلین.
۵. تفتازانی، مسعود بن عمر، (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، شریف رضی.
۶. جمشیدی، اسدالله، (۱۳۸۷)، تاریخ حدیث، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله.
۷. خزاز قمی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، کفایة الاثر فی النص علی ائمة الاثنی عشر علیهم السلام، نشر بیدار.
۸. صدر المتألهین، حسین بن عبدالله، (۱۳۶۶)، شرح اصول کافی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۹. صدوق، محمد بن علی بن حسین، (۱۴۱۴ق)، الاعتقادات فی دین الامامیة، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۱۰. _____، (۱۴۰۰ق)، الامالی، انتشارات اعلمی.

۱۱. _____ (۱۳۹۵ق)، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، اسلامیه.
۱۲. _____ (۱۳۸۵)، علل الشرایع، کتاب‌فروشی داوری.
۱۳. _____ (۱۳۷۸ق)، عیون‌اخبارالرضا علیه‌السلام، انتشارات جهان.
۱۴. _____ (۱۴۱۳ق)، من‌لایحضره‌الفقیه، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۵. صفار قمی، محمدبن حسن، (۱۴۰۴ق)، بصائرالدرجات، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
۱۶. صفری فروشانی، نعمت‌الله، (۱۳۸۸)، غالیان، آستان قدس رضوی.
۱۷. طباطبایی، سیدکاظم، (۱۳۷۷)، مسندنویسی در تاریخ حدیث، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۸. طبرسی، احمدبن علی، (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، نشر مرتضی.
۱۹. طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۱۱ق)، الغیبه، مؤسسه معارف اسلامی.
۲۰. طوسی، نصیرالدین، (۱۴۰۷ق)، تجرید الاعتقاد، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۱. غروی نائینی، نهله، (۱۳۸۶)، تاریخ حدیث شیعه تا قرن پنجم هجری، انتشارات شیعه‌شناسی.
۲۲. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۲)، الکافی، انتشارات اسلامیه.
۲۳. کوفی، فرات‌بن‌ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات کوفی، مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الارشاد الاسلامی.
۲۴. لطیفی، رحیم، (۱۳۸۷)، امامت و فلسفه خلقت، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۲۵. معارف، مجید، (۱۳۷۶)، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح.
۲۶. _____ (۱۳۸۱)، تاریخ عمومی حدیث، انتشارات کویر.
۲۷. مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۱۴۱۳ق)، تصحیح الاعتقاد، کنگره شیخ مفید.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۵ق)، انوار الفقاهه (کتاب البیع)، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه‌السلام.
۲۹. مؤدب، سیدرضا، (۱۳۸۴)، تاریخ حدیث، مرکز جهانی علوم اسلامی.
۳۰. نعمانی، محمدبن‌ابراهیم، (۱۳۹۷ق)، الغیبه، نشر صدوق.